آثار و اندیشه های ابن خلدون

آذرشب، فرشته

زندگی علمی ابن خلدون،به دوران‏ حضور او در بطن سیاست-دوره جوانی- و زمانی که از این عرصه کناره گرفت،تقسیم‏ شده است.نویسنده در هر دو بخش،به‏ تذکاری درباره آثارش بسنده می‏کند،اما بخش عمده نوشتار را به تاریخ العبر و مقدمه بدیع و خلاقانه و نو آورانه آن‏ اختصاص می‏دهد.

مقاله در مجموع یاد کردی است از دانشمندی بزرگ و مسلمان که توانست‏ جایگاه خویش را در جهان علم تثبیت کند.

آثار ابن خلدون را از لحاظ اهمیت محتوا و از حیث زمان نگارش و منابع اطلاع بر آنها می‏توان به دو دسته تقسیم کرد:

الف-آثاری که در دوره جوانی و در کشاکش فعالیت‏های سیاسی در دربارهای‏ مغرب نوشته است و تنها گواه معاصر که از آنها نام برده ابن خطیب دوست اوست(مقری، 6/180-181)که تألیف الاحاطة را در 765 ق/1364 م به پایان برده است.این آثار عبارتند از خلاصه‏ای در منطق،رساله‏ای در حساب،شرح قصیده البردة.شرح الرجز ابن‏ خطیب در اصول فقه،تلخیص چند اثر از ابن‏ رشد و تلخیص المحصال فخر رازی با عنوان‏ لباب المحصل فی اصول الدین ابن خطیب در ضمن بیان این آثار،نثر نویسی ابن خلدون را از حیث شیوه و محتوا ستوده است.هر چند ابن خلدون در زندگی نامه خود از این آثار نام‏ نبرده،اما نام آنها در فهرست‏های کتاب شناسی‏ اسلامی ادوار بعد آمده و یک اثر دیگر نیز با عنوان شرح قصیدة ابن عبدون بر آنها افزوده‏ شده است(حاجی خلیفه،2/228، بغدادی،1/529)ولی هیچ یک از آثار مذکور جز لباب المحصل به جای نمانده است.این‏ اثر در 1952 م به کوشش ل.روبیو در قطوان‏ (مراکش)چاپ شده است(نصار 259، روزنتال،زندگی نامه،1/37).

ابن خلدون لباب را به اشاره آبلی استاد مورد ستایش خود فراهم آورده است.توجه‏ ابن خلدون به این اثر نشان دهنده خصایل‏ اخلاقی و فکری بسیاری است که او هیچ گاه یکسره از آن نگسست.لباب از چهار قسمت‏ تشکیل شده است:مبانی شناخت،مباحث‏ ویژه فلسفی فلاسفه و متکلمان مسلمان، مسایل صرفا کلامی و در آخر مسایل سنتی‏ اسلام.در واقع همه مسایل بزرگ فکری- عقیدتی مورد بحث فلاسفه و متکلمان اسلامی‏ در این اثر به طرزی نو مندرج است.ابن خلدون با توجه به انتقادهای خواجه نصیر الدین طوسی‏ و فاصله زمانی که او را از عصر تألیف المحصل‏ جدا می‏کند،آراء و اندیشه‏های خاص خویش‏ را نیز مطرح می‏سازد و به این نتیجه می‏رسد که کلام دیر زمانی است متروک شده،جامعه‏ به دستآوردهای عقل بی‏توجه است و دعوت‏ به تفکر عقلانی،در صورتی که شرایط عمومی‏ جامعه و نیازهای آن مقتضی نباشد،اثر چندانی‏ ندارد.

گر چه این استنتاج‏های ابن خلدون اندکی‏ مبهم است اما حاکی از توجه به واقعیت در جنب مسایل نظری محض است(نصار،19- 21).اندیشه ابن خلدون را در آثار،دوره‏ آخرین زندگی‏اش می‏توان صورت پخته همین‏ تفکرات بیست سالگی او دانست.این پختگی‏ تنها با درنگ بر منطق و تکیه بر علوم عقلی‏ صورت نگرفته،بلکه واقعیت اجتماعی- سیاسی مورد تجربه او نیز در آن مؤثر افتاده است‏ (همان،28).دیگر نوشته‏های یاد شده ابن خلدون‏ هم ظاهرا همان یاد داشت‏های دوران تحصیل‏ یا جزوه‏های تدریس اوست و شاید به همین‏ دلیل بوده که از ذکر آنها در زندگی نامه خود چشم پوشیده است(حصری،96).برخی‏ گفته‏اند شاید علت عدم ذکر نام این آثار در التعریف آن بوده که ابن خلدون آنها را دارای‏ اهمیت و مایه مباهات نمی‏دانسته و به بزرگی‏ تقدیم نکرده بوده است(طنجی مقدمه بر شفاء السائل،«کا»).در شروح او بر قصیده البردة یا قصیده ابن عبدون و الرجز ابن خطیب به نظر نمی‏رسد که مطلب نو و قابل توجهی یافت‏ شود.

رساله او در حساب هم احتمالا مشتمل بر آن مقدار از اطلاعات بوده که هر فقیهی بدان‏ نیاز داشته و ظاهرا خلاصه‏ای از یک رساله ابن البناء مراکشی یا مؤلفی دیگر بوده است(نصار، 26).رساله منطق او نیز بایست تلخیص کتابی‏ \*ابن خلدون با تألیف کتاب‏ «العبر»می‏خواست پاسخی برای‏ چراهای بسیاری که تجربه‏ روزمره و مشهوداتش پیش‏ می‏آورد،بیابد و اثری بیافریند که به منزله اصل و مرجعی باشد برای مورخان آینده تا از آن به‏ عنوان نمونه و سرمشق خویش‏ بهره گیرند.

\*جهان اسلام از طریق اروپا با ابن خلدون آشنایی مجدد یافت و امروزه نام او در فرهنگ جهانی، جایگاه شایسته‏ای دارد.

در منطق بوده باشد.اما دانسته نیست که این‏ خلاصه را بر اساس نوشته کدام مؤلف تدوین‏ کرده بوده است.از آنجا که وی برخی‏ نوشته‏های ابن رشد را تلخیص کرده،شاید بتوان گفت که این رساله هم خلاصه‏ای از یک‏ اثر این فیلسوف مغربی بوده است ولی از بررسی نوشته‏های ابن خلدون بر می‏آید که تأثیر ابن رشد بر اندیشه وی ناچیز است.از این رو باید گفت:خلاصه‏های ابن خلدون از آثار ابن رشد بیشتر ارزشی محدود و آموزشی داشته‏اند تا ارزش فلسفی خاص،و به احتمال قوی صرفا اقتباساتی از خلاصه‏ها و شرح‏های ابن رشد بر ارغنون،طبیعت و ماوراء الطبیعه ارسطو بوده‏اند(همان،26-27).اثر دیگری به نام‏ شفاء المسائل لتهذیب المسائل به ابن خلدون‏ نسبت داده شده که نه در نوشته ابن خطیب از آن یاد شده است و نه در زندگینامه خود مؤلف. این کتاب تنها در نوشته‏های متأخر جزء آثار ابن‏ خلدون به شمار آمده(طنجی)مقدمه‏ شفاء المسائل،«یه-یز»نظرات ابن خلدون را درباره دگرگونی‏های تصوف در مغرب و نیز داوری تند او پیرامون این جریان فکری و عملی‏ بازگو می‏کند.این اثر به دنبال مشاجره‏ای‏ سخت که در پایان نیمه دوم سده 8 ق/14 م‏ میان متصوفه اندلس در گرفت،نوشته شده‏ است.بحث بر سر آن بود که آیا نوشته‏های‏ صوفیه و به کار بستن سخنان ایشان برای‏ وصول به معرفت کافی است یا مرید در سیر و سلوک برای وصول نیازمند به پیر و مراد است؟

ابو اسحاق ابراهیم شاطبی(د.79 ق/ 1388 م)در موضوع مناقشه از دانشمندان‏ فاس فتوا خواست.ابن خلدون،بی‏آنکه از او خواسته شود،پاسخ خود را در کتاب‏ شفاء المسائل تدوین کرد(همان،«ح-ط»).

بررسی تاریخی ابن خلدون درباره این مسأله‏ کتاب را به صورت مرجعی برای تحقیق در تصوف مغرب در آورده است(همان«که»). اقتباس از احیاء علوم الدین غزالی در این کتاب‏ آشکار است(همان،«لو-مط»).داوری‏ نهایی ابن خلدون در مورد تصوف با نظر علمای گذشته و معاصر وی هماهنگ است، اما در مقایسه با نظری که او خود در این باره در مقدمه(1/201-202،2/968-992) باز گفته است متناقض است(طنجی،همان‏ «ضا»).به همین دلیل است که برخی این اثر را از آن ابن خلدون ندانسته‏اند(نک دانشنامه‏ 4/544؛نصار 5)،اما طنجی اختلاف میان‏ نظرات مندرج در این اثر را با نظرهای مقدمه، معلول گذشت زمان می‏داند و معتقد است که‏ شفاء السائل در مغرب و بین سال‏های 774 و 776 ق 1372-1374 م نوشته شده است‏ (همان؛«ضا»).طنجی این کتاب را در 1957 م در استانبول به چاپ رسانیده(چاپ‏ دیگری از آن به کوشش ا.خلیفه در 1959 م‏ در بیروت صورت گرفته است.نک: دانشنامه).

ب-آثاری که ابن خلدون پس از دست شستن از سیاست نوشته و به لحاظ اهمیتشان‏ در زندگینامه خود،از آنها یاد کرده است؛و اساسا ابن خلدون به واسطه نگارش آنها پر آوازه‏ گشته است.با توجه به رابطه درونی و موضوعی این آثار و پیوستگی طرحی که آنها را پدید آورده است،باید آنها را در کنار هم‏ مورد بحث قرار داد.این آثار عبارتند از کتاب‏ العبرو و التعریف.

ابن خلدون اثر نخستین را کتاب العبر و دیوان المبتدأ و الخبر فی ایام العرب و العجم و البربر و من عاصر هم من ذوی السطان الاکبر نامیده است یعنی آن را در«تاریخ نوعی بشر به‏ طور جامع و کامل»معرفی می‏کند(مقدمه، 1/8).ابن خلدون در فراغت کامل از اشتغالات سیاسی و در عزلت قلعه ابن سلامه‏ آغاز به تألیف این تاریخ کرد.

(التعریف،229).او با تألیف این اثر می‏خواست پاسخی برای چراهای بسیاری که‏ تجربه روزمره و مشهوداتش پیش می‏آورد، بیابد(لاکوست 69)و اثری بیافریند که به منزله‏ اصل و مرجعی باشد برای مورخان آینده تا از آن به عنوان نمونه و سرمشق خویش بهره گیرند (ابن خلدون،مقدمه،1/60).

ابن خلدون در ضمن گزارش تاریخ مغرب‏ در گذشته نزدیک به زمان خود،جز نقل از منابع مکتوب،روایات بسیاری از استادش‏ آبلی می‏آورد(العبر،7/91،95،96، 227،228).نکته اخیر را با توجه به فاصله‏ زمانی میان دوره شاگردی ابن خلدون نزد آبلی‏ و عزلت در قلعه ابن سلامه(بیش از 20 سال) شاید بتوان به عنوان یکی از مراحل اولیه تکوین‏ اندیشه تاریخی یا التفات به تاریخ در ذهن ابن‏ خلدون تلقی کرد.

وانگهی،هر چند تاریخ غیر دینی در هیچ‏ مدرسه‏ای در قلمرو اسلامی عرضه نمی‏شد (روزنتال،تاریخ 000،55)و تاریخ در میان‏ مسلمانان نیز چون جوامع یونانی و لاتینی جنبه‏ واقعه نگاری و داستان سرایی داشته است،اما کثرت نوشته‏های تاریخی مسلمانان در سده‏های میانی مؤید آن است که در آن اعصار، دنیای اسلامی بسی بیش از مناطق مستعد پرورش فکر تاریخی بوده است(لاکوست‏ 208)و پیش از ابن خلدون در شمال غرب‏

\*توین بی«مقدمه ابن خلدون»را حاوی درک و ابداع فلسفه‏ای‏ برای تاریخ می‏داند که در نوع‏ خود و در همه روزگاران از بزرگترین کارهای فکری بشری‏ است.

آفریقا،اندیشه‏هایی شبیه افکار وی به شکلی‏ ابتدایی مطرح بوده است(روزنتال،همان، 139).در وهله نخست،گذشته مغرب بود که ذهن ابن خلدون را به خود می‏کشید تا حال‏ را در پرتو آن دریابد،بررسی گذشته خود مشکلاتی پیش می‏آورد که جز با تعمق در پدیده‏ها و تحولات معاصر راه بردن به حل آن‏ میسر نبود.(درباره لزوم حال با گذشته،نک: ابن خلدون مقدمه،1/13).توجه به تاریخ، به عنوان وسیله‏ای برای حل مشکل زمان حال، آن را معنی دارتر از تاریخ سنتی می‏کند و اشکال‏های تاریخ نگاری سنتی و اخبار تاریخی‏ را پیش می‏کشد که مستلزم پیدا کردن معیار و محکی برای تشخیص صحیح و سقیم و غث‏ و سمین آن است.بر این اساس پیش از پرداختن به علم تاریخ باید مبانی آن را مطرح‏ کرد.این استدلال ذهنی موجب ترکیب و فصل بندی«شگفت»و بی‏سابقه تاریخ ابن خلدون‏ شده است.ابن خلدون پس از نخستین تحریر تاریخ خود،29 سال دیگر زیست و در این‏ مدت هیچ گاه از تصحیح و تکمیل اثرش غافل‏ نماند.از این رو،وی در مقاطع مختلف‏ زندگی بعدی خود به چند نسخه دیگر از این‏ اثر پرداخت که هر کدام نسبت به نسخه یا نسخه‏های پیشین کامل‏تر و به نظر او درست‏تر بود.

ابن خلدون نخستین نسخه تنقیح شده اثرش‏ را از قلعه ابن سلامه برای سلطان تونس‏ ابو العباس حفصی ارسال و به او اهدا کرد(ابن‏ خلدون،مقدمه،1/10-11،حاشیه).

بیست سال بعد هم او بار دیگر در صفر 799/نوامبر 1396 هنگام اقامت در مصر، اثر کامل خود را پس از تجدید نظر در هفت‏ مجله با اهدا به ابو فارسی عبد العزیز مرینی‏ (حک 796-800 ق/1394-1398 م)وقف‏ کتابخانه جامع قرویین فاس کرد(لوی‏ پرووانسال،165-163 حصری،134- 135).

گزافه نخواهد بود اگر گفته شود که نام ابن خلدون‏ با عنوان مقدمه مترادف شده است.به تعبیر دیگر،اگر مقدمه نبود،تاریخ ابن خلدون و نام او تنها در ردیف بسیاری از مورخان عالم‏ اسلام و آثار آنان مطرح می‏شد و حتی تاریخ او در اهمیت به پای آثار بزرگان این رشته،چون‏ طبری،مسعودی و ابن اثیر نمی‏رسید،چه او خود را از خرمن آثار آنان خوشه چینی کرده‏ است(نک.همان 1/3).ابتکاری بودن‏ مباحث مقدمه در عین اتکای ابن خلدون بر سنت،وی را به عنوان یک نابغه(نصار،210) شناسانده است.غیر عادی بودن نبوغ آمیز کیفیت مقدمه را معلول آن جنبه از رفتار و شخصیت ابن خلدون می‏توان دانست که‏ معاصرانش آن را در«گرایش به مخالفت با هر چیز»خوانده‏اند(سخاوی 4/146).

ابن خلدون موضوع دانش ابتکاری خود، یعنی موضوع مقدمه را عمران بشری و اجتماع‏ انسانی،و مسایل آن را بیان کیفیات و عوارض‏ مربوط به ماهیت عمران معرفی می‏کند و به دلیل داشتن موضوع و مسایل خاص،آن را علمی مستقل به شمار می‏آورد که در نتیجه‏ ژرف بینی و تحقیق او پدید آمده و نو ظهور و شگفت انگیز و پرسود است(ابن خلدون، همان 1/69).ابن خلدون در بیان ابتکاری‏ بودن کار خود نه قصد خودستایی و گزافه گویی‏ دارد و نه از راه احتیاط دور می‏شود،زیرا او در همان حال که کتاب خود را«تألیفی یکتا و بی‏مانند»می‏داند به قصور خود در میان مردم‏ روزگار و به«ناتوانی خود از ورود در چنین‏ میراث پهناوری»معترف و خواستار اصلاح و چشمپوشی از خطاهای آن است(همان 1/9) و در جایی که از فضل تقدم خویش در شناخت‏ و ابداع این دانش سخن می‏گوید،به قید سوگند اعلام می‏کند که هیچ کس(از عالمان) را نمی‏شناسم که در این مقاصد سخن رانده‏ باشد،خواه این امر ناشی از غفلت گذشتگان‏ باشد خواه حوادث روزگار نوشته‏های آنان را از میان برده باشد(همان 1/7407).

ابن خلدون پیش از ورود به مباحث خاص‏ «دانش عمران»(موضوع کتاب نخست)،در دیباچه و مقدمه بر مقدمه مسایلی اساسی را در مورد فن تاریخ مطرح می‏کند.این مسایل بینش‏ تاریخی ابن خلدون و ارتباط«دانش عمران»با تاریخ را روشن می‏کند و گوشه‏هایی از مسیر تکوین اندیشه تاریخی او را نشان می‏دهد.او با اشاره‏ای گذرا به اینکه تاریخ از فنون متداول‏ در میان همه ملت‏ها و نژادها و مورد اشتیاق‏ عوام و خواص هر دو است،آن را دارای‏ ظاهری و باطنی می‏داند.به گفته او تاریخ در ظاهر اخباری است درباره روزگاران و دولت‏های پیشین و معمولا برای تمثیل و تزیین‏ کلام به کار می‏رود،اما در باطن تفکر و تحقیق‏ درباره حوادث و مبادی آنها و جست و جوی‏ دقیق برای یافتن علل آنهاست و چون از کیفیات‏ وقایع و موجبات و علل حقیقی آنها بحث‏ می‏کند،«علمی»است،سرچشمه گرفته از «حکمت»و«سزاست که از دانش‏های آن‏ شمرده شود»(همان،211).ابن خلدون پس‏ از جلب توجه به خصلت«علمی»تاریخ و موانع«علمی»بودن آن را بیان می‏کند.بسیاری‏ از مورخان بی‏تحقیق و تنقیح اخبار یعنی ماده‏ اولیه تاریخ نگاری،غلط و گمان را با اخبار \*کثرت نوشته‏های تاریخی‏ مسلمانان در سده‏های میانی‏ مؤید آن است که در آن اعصار، دنیای اسلامی بسی بیش از مناطق مستعد پرورش فکر تاریخی بوده و پس از ابن خلدون‏ در شمال غرب آفریقا، اندیشه‏هایی شبیه افکار وی به‏ شکلی ابتدایی مطرح بوده است.

درست و تاریخ در آمیخته‏اند.رفع مانع مستلزم‏ نقد اخبار و گزیدن درست آنهاست(همان، 311).وسیله و معیار این نقد و گزینش را مورخ بینا و هوشمند از توجه به موضوع کار خود یعنی تاریخ در می‏یابد.(همان،1/4).

ابن خلدون در پایان پیشگفتار کتاب‏ نخست،کلیات مطالب باب‏های این کتاب را به ترتیبی ذکر می‏کند که حاکی از خصلت ویژه‏ اندیشه اوست،خصلتی که از آن به خرد گرایی‏ و واقع‏گرایی تعبیر شده است.(حصری 39: لاکوست،213؛نصار).البته در این‏ خردگردایی و واقع گرایی نباید ابن خلدون را با فلاسفه عقلی مسلمان پیش از او با خرد گرایان و تحصلی مشربان متأخر غربی‏ مقایسه کرد.چه،ابن خلدون به سبب پرورش‏ خانوادگی و تربیت علمی و محیط فرهنگی‏ عصر خود تحت تأثیر جریان‏های گوناگون‏ دیگری هم قرار داشت.پایبندی به شریعت، ضدیت با فلسفه و تمایل به نوعی تصوف. ترکیب این عوامل در یک نظام فکری بر همه‏ جوانب تألیف او اثر گذاشته است(نصار، 40).

ابن خلدون به عنوان مبتکر و مبدع«دانش‏ عمران»ناگزیر از استعمال واژه‏های معمول‏ زبان در مفاهیمی نو شده و گاه بر اساس‏ ریشه‏های لغوی موجود با تسلطی که بر زبان و ادب عرب داشته واژه‏هایی خاص وضع کرده‏ است.از این رو در مقدمه به اصطلاحات و تعبیرات ویژه‏ای می‏توان برخورد که مفهوم‏ کامل با توجه به کل اندیشه و بیان ابن خلدون‏ شناخته می‏شود.از آن جمله است واژه‏های‏ عمران،عصبیت،ابنیه،وازع،خلافیه، عجم العرب.فارسیة(حصری،147-150، 604-608)،ملکه،ثقافة،استعداد، دولت،عمارت،بدوی و بسیاری دیگر (مونتی،123).از این میان،تعبیر، «عصبیت»از اهمیت بسیار برخوردار است و ابن خلدون توجه ویژه‏ای به آن داشته و در واقع‏ بسیاری از مباحث مقدمه را بر محور آن متمرکز ساخته است چه،«عصبیت»به مفهوم‏ «همبستگی اجتماعی-نسبی»(نصار،147 پاورقی 3)در زندگی بدوی،در مرحله بعد از مبانی لازم زندگی اجتماعی قرار دارد و از لوازم تشکیل دولت است.نظریه ابن خلدون، در مورد دولت اساسا متکی بر نظریه عصبیت‏ اوست(ابن خلدون)،همان،1/239- 281؛حصری 333-353).

با ملاحظه همه این جوانب مقدمه را در زمینه تاریخ نگاری در دنیای اسلامی«بدعتی‏ منحصر به فرد»و پدید آورندهء آن را در میان‏ تاریخ نگاران مسلمان یک استثنا و بدون‏ جانشین راستین(روزنتال،تاریخ...، 138-139؛زرین کوب،71)و در زمینه‏ فکر تاریخی در میان کلیه مورخان پیش از سده‏ 19 م او را بی‏مانند دانسته‏اند(لاکوست‏ 207).در واقع،اندیشه و روش نبوغ آمیز ابن خلدون در زمان خود او به صورتی شایسته مورد ارزیابی و قدردانی قرار نگرفت و چون‏ تخمی در شوره زار بی‏حاصل ماند آن را در ردیف اغانی مشتمل بر مطالب متنوع و البته‏ سودمند دانستند و به کسی مثل مقریزی که آن‏ را می‏ستود نسبت اغراق گویی دادند (سخاوی،4/149)و بدین سان اهمیت و ارزش واقعی مقدمه پوشیده ماند،تا سرانجام‏ اهمیت مسایل آن در زمان‏ها و جاهای دیگر جلب نظر کرد.نوشته‏اند:مورخان و نویسندگان ترک در دوره عثمانی نخستین‏ کسانی بودند که به ارزش آن پی بردند (حصری،140؛قس:740(1)/ ai , v ) هر چند آثار ابن خلدون در سده 9 ق/15 م به‏ علت سفرهای او به اسپانیا و پیوندهایش با نویسندگان و اندیشمندان آنجا در آن سرزمین‏ شناخته شده بود،اما چیزی از اندیشه او از طریق اسپانیا به اروپا راه نیافت.در قرن 19 م‏ به دنبال ترجمه بخش‏هایی از مقدمه در سال‏های 1806 م(1221 ق)و 1810 م‏ (1225 ق)به وسیله سیلوستر دوساسی به زبان‏ فرانسه و به ویژه نوشته‏ها مرپور گشتال مورخ‏ اتریشی در 1812 م(1227 ق)که طی آن‏ ابن خلدون را(مونتسکیوی عرب)نامید، دانشمندان اروپا از نبوغ این متفکر بزرگ در شگفت شدند و تقدم او را در این موضوعات‏ بر بسیاری از صاحبنظران اروپایی دریافتند که‏ در نتیجه،تجدید نظر در برخی معلومات تاریخ‏ علوم ضرورت پیدا کرد(حصری 251- 252،612-613).از آن هنگام باز توجه به‏ آرای ابن خلدون در مقدمه و بررسی و نقد آنها و انتشار کتاب‏ها و مقالات به زبان‏های مختلف‏ در مورد ابعاد گوناگون اندیشه این متفکر،چه‏ به صورت نوشته‏هایی مستقل و چه در ضمن‏ آثار خاورشناسی و اسلام شناسی،یا در نوشته‏های عمومی مربوط به علوم اجتماعی و تاریخ ادامه یافت(همو 253-254).

مطرح شدن مقدمه در میان صاحبنظران‏ رشته‏های مختلف علوم انسانی و اجتماعی‏ موجب مقایسه‏های متعدد میان این متفکر اسلامی و متفکران اروپایی پس از او،و اظهار نظرهای تحسین آمیزی در مورد او شده‏ است.در اینجا به گفته توین بی اکتفا می‏کنیم‏ که مقدمه را حاوی درک و ابداع فلسفه‏ای برای‏ تاریخ می‏داند که در نوع خود و در همه‏ روزگاران از بزرگترین کارهای فکری بشری‏ است(حصری،260).نیز گفته‏اند که‏ ابن خلدون تاریخ را به شیوه‏ای مطالعه کرده و مفهومی از آن به دست داده که کلیات آن با شیوه‏ و مفهوم امروزی آن منطبق است و نظراتش‏ اکنون هم کاملا مورد توجه است(لاکوست، 223،225)و این برجستگی‏ها را از این همه‏ توجه به ابن خلدون را در دوره معاصر توجیه‏ می‏کند.

جهان اسلام از طریق اروپا با ابن خلدون‏ آشنایی مجدد یافت و از این رو تلقی مسلمانان‏ از مقدمه گوناگون است.برخی روشنفکران‏ عرب به شدت به نفی جوانب مثبت کار او برخاستند و حسادت‏های برخی معاصران‏ مصری ابن خلدون را در حق او تجدید کردند یا با توجه به سوء تعبیرهای برخی غربیان از نوشته‏های ابن خلدون او را بربر و ضد عرب و آثارش را سوزاندنی دانستند(حصری 151- 152،561-600).پیشرو پژوهش‏های‏ علمی در مقدمه و بزرگترین شارح نظریات او در میان عرب‏ها ابن خلدون ساطع الحصری‏ است که از سال‏های 1940 به این سو،طی‏ مقالات متعدد به معرفی و تحلیل افکار ابن خلدون برخاسته است.در چند دهه اخیر نویسندگان و پژوهشگران متعدد عرب،چه به‏ زبان عربی چه به زبان‏های غربی،مقالات و آثار تحقیقی بسیاری در مورد ابن خلدون‏ پرداخته‏اند(نک:342/ II و؛343 lag , s کحاله 5/189-191)،اما آشنایی بیشتر با \*ابن خلدون پس از نخستین‏ تحریر تاریخ خود،29 سال دیگر زیست و در این مدت هیچ گاه از تصحیح و تکمیل اثرش غافل‏ نماند.

\*آشنایی بیشتر با ابن خلدون در ایران،از طریق مطالعه‏ نوشته‏های اروپایی و بویژه پس‏ از انتشار نخستین چاپ ترجمه‏ فارسی مقدمه آغاز شد.

ابن خلدون در ایران از طریق مطالعه نوشته‏های‏ اروپایی و بویژه پس از انتشار نخستین چاپ‏ ترجمه فارسی مقدمه آغاز شد.

دومین بخش اثر تاریخی ابن خلدون‏ کتاب‏های دوم و سوم کتاب العبر و قسمت‏ تاریخی آن است.این قسمت شامل یک دوره‏ تاریخ عمومی است.بنابر اظهار ابن خلدون، بخشی که بعدها به نام مقدمه شناخته شده‏ است،یعنی بخش محتوی«دانش عمران» خود عین کتاب تاریخ است و درست هم این‏ است که چنین باشد.او در بیان ترتیب مطالب‏ اجزای کتابش این قسمت را به نام کتاب نخست‏ مبنای دو کتاب دیگر قرار می‏دهد(مقدمه، 611-7)،اما در دوران معاصر اغلب آن را از دیگر اجزای تاریخ ابن خلدون جدا دانسته و در باب آنها ارزیابی‏هایی متفاوت کرده‏اند،در حالی که هدف اصلی ابن خلدون،با توجه به‏ انگیزه‏هایی که او را به این امر وا می‏داشت، نگارش تاریخ نبوده و در صورت جدا شمردن‏ مقدمه از تاریخ،باید گفت که مقدمه یا«علم‏ عمران»را تنها به منظور درک و ارائه تاریخی‏ درست تألیف کرده است.از این رو ابن خلدون پس از نوشتن کتاب نخست از کار تاریخ غافل نماند و پس از در آمدن از قلعه‏ ابن سلامه تا پایان عمر به آن پرداخت.اگر چه‏ بخش تاریخ مغرب العبر را نسبت به بخش‏های‏ دیگر تاریخی آن بسیار مهم‏تر دانسته‏اند (حصری،98)،اما خرده‏هایی چند نیز بر آن‏ گرفته‏اند،مانند بی‏اطلاعی شگفت‏انگیز مؤلف(مثلا درباره موحدون و آراء آنان)، فقدان تاریخ دقیق وقایع و تناقض جزییات‏ مربوط به نظم تاریخی وقایع(دانشنامه)به هر حال ترتیب بدیع مطالب و تفصیل اخبار و ذکر جزییات این اثر را به صورت مرجعی ضروری‏ برای سده‏های 7 و 8 ق تاریخ مغرب در آورده‏ است.(همانجا).ابن خلدون را ملامت‏ کرده‏اند که به وعده‏های مقدمه در قسمت‏ تاریخی العبر وفا نکرده و خطاهایی را که به‏ مورخان پیشین شمرده،خود نیز مرتکب شده‏ است(زرین کوب،72؛آیتی،1/«نوزده»)، اما بلا فاصله انصاف داده‏اند که در تألیفی به‏ عظمت العبر به کار بردن معیارهای انتقادی و تصحیحی طرح شده در مقدمه از یک فرد ساخته نبوده است.(همانجاها)و اینکه‏ ابن خلدون تاریخ خود را با ترتیبی منطقی‏تر از ترتیب سنواتی تنظیم و در تألیف آن از قید خرافات و گزافه‏ها خود داری کرده است،خود مایه امتیاز اثر او نسبت به دیگر کتاب‏های تاریخ‏ تواند بود(آیتی،1/«نوزده-بیست»).

قسمت سوم اثر تاریخی ابن خلدون شرحی‏ است که خود از احوال خویش نوشته است که‏ اختصارا به التعریف شهرت یافته است.ابن‏ خلدون قسمتی از وقایع مهم زندگی خود را تا یکسال پیش از مرگ خود یعنی تا شعبان 807 در آن آورده است.وقایع پس از بازگشت او از پیش تیمور به مصر(شعبان 803 ق/1401 م) بسیار مختصر و در یک صفحه،آن هم در ارتباط با عزل و انتصاب‏های مکرر او به منصب‏ قضا آمده است(التعریف،383-384).به‏ این ترتیب مطالب مربوط به زندگی خود ابن خلدون در این اثر کم و مجمل،و آنچه‏ هست بیشتر مربوط به وقایع ظاهری است و در آن تمایل به تحلیل درونی دیده نمی‏شود (نصار 10).اینکه التعریف را به عنوان جزیی‏ از اثر تاریخی ابن خلدون شمرده‏اند،به پیروی‏ از نظر خود اوست که آن را در ضمن نسخه‏ قدیمی العبر به سلطان مغرب در 799 ق/ 1397 م گنجانده است(نک:مقری،6/ 191؛حصری،100)طول و تفصیل مطالب‏ در التعریف بسیار متفاوت است و گاه‏ تکرارهایی نیز در آن دیده می‏شود.ابن خلدون‏ امروزه در فرهنگ جهانی جایگاه شایسته‏ای‏ دارد.او نه تنها نسبت به زمان خود استثنایی‏ جلوه می‏کند،که با انسان متفکر زمان ما هم‏ سخنان بسیار دارد،نه از آن رو که بتوان‏ نظریات او را در مورد جامعه معاصر به کار برد،بلکه از آن جهت که تحلیل‏های او برای‏ فهم زمینه تاریخی این جامعه سودمند است‏ (بعلی،138).او تفکر تاریخی را به مرحله‏ای‏ نو رساند و تاریخ را به صورت واقعه نویسی‏ پیشین به شکل نوین علمی و قابل تعقل‏ در آورد.

منابع:

آرایی نژاد،م،«ابن خلدون و فلسفه تاریخ»،نبرد زندگی، ج 1؛آریان پور،امیر حسین،«ابن خلدون پیشاهنگ‏ جامعه شناسی،سهند،دفتر اول،بهار 1349 ش؛آیتی، عبد الحمید،مقدمه بر تاریخ ابن خلدون،تهران،1362 ش؛ ابن خلدون،العبر(تاریخ)،بیروت،1391 ق:همو، التعریف بابن خلدون و رحلته غربا و شرقا،به کوشش‏ محمد بن تاویت الطنجی،قاهره،1370 ق؛همو، شفاء السائل لتهذیب المسائل،به کوشش محمد بن تاویت‏ الطنجی،استانبول،1957 م؛همو،مقدمه،ترجمه فارسی‏ به قلم محمد پروین گنابادی،تهران،1352-1353 ش؛ ابن عربشاه احمد بن محمد انصاری دمشقی،زندگانی‏ شگفت‏آور تیمور،ترجمه محمد علی نجاتی،تهران، 1356 ش؛ابن خرات،ناصر الدین محمد،تاریخ،به‏ کوشش قسطنطین زریق،بیروت،1936 م؛بغدادی،هدیه؛ حاجی خلیفه،کشف؛حصری،ابو خلدون ساطع،در اسارت عن مقدمة ابن خلدون،قاهره 1953 م؛دانشنامه؛ رسائی،داوود،حکومت اسلامی و نظر ابن خلدون،تهران، 1348 ش؛روزنتال،فرانتس،تاریخ تاریخ نگاری در اسلام، ترجمه اسد الله آزاد،مشهد،1365 ش؛همو،زندگینامه‏ علمی دانشمندان اسلامی،ترجمه حسینی معصومی‏ همدانی،بخش اول،تهران،1365 ش؛زرین کوب، عبد الحسین،تاریخ در ترازو،تهران،1354 ش؛سخاوی، شمس الدین محمد الضوء اللامع،قاهره،1354 ق؛طنجی، محمد بن تاویت،مقدمه و حاشیه بر التعریف(نک:ابن‏ خلدون در همین مأخذ)؛همو،مقدمه بر شفاء السائل(نک: ابن خلدون در همین مأخذ)؛فاخوری،حنا و خلیل الجر، تاریخ فلسفه در جهان اسلامی،ترجمه عبد المحمد آیتی، تهران،1358 ش؛فیشل و التر،ابن خلدون و تیمور لنگ، ترجمه سعید نفیسی و نوشین دخت نفیسی،تهران،زوار؛ کحاله،عمر رضا،معجم المؤلفین،بیروت،1957 م؛ لاکوست،ایو،جهان بینی ابن خلدون،ترجمه مهدی‏ مظفری،تهران،1354 ش؛مظلوم،حسن،«ایران و ایرانی‏ در مقدمه ابن خلدون»،تلاش شـ 11،1347 ش؛مقری‏ تلمسانی،احمد بن محمد نفح الطیب،به کوشش احسان‏ عباس،بیروت،1388 ق؛مونتای(مونتی)و نسان،«مقدمه‏ بر مقدمه ابن خلدون»،ادب،کابل،س 16 شـ 1-2، 1347 ش؛مهدی،محسن،فلسفه تاریخ ابن خلدون، ترجمه مجید مسعودی،تهران،1352 ش؛نصار،ناصیف، اندیشه واقع گرایی ابن خلدون،ترجمه یوسف رحیم لو، تهران،1366 ش؛

ngieroF secruoS :

ilaaB , dna.F idraw.A , nbI nudlahK dna cimalsI hguoht selytst , a laicos evitcePsreP , notsoB ,1891; LAG , S ; lehcsiF , retlaw .j '' nbI nudlahK , s noitubirtnoc ot evitaraPmoc suoigileR , xednI cimalsI su , lov ,60,1957; AI ; nbI nudlahK , eht hamiddagum ) na noitcudortni ot yrotsih (... morf.lsnart eht cibara yb lahtnesoR.F ,3 sloV , kroyweN , , nbI س 1967; di ,،، nbI nudlahK ni sih emit nudlahK dna cimalsI ygoloedI , yb.de ecurB ecnerwaI.B , nedieL ,1984; -iveL lacnevorP , E ,،، etoN rus 1 erialPmexe ud batiK rabiC-la treffo raP nbI anudlaH al . Aj , euqehtoilbiB d , niyiwaraK-lA a sef cc.loV telliuj.III rebmetPes 1923;

lahtnesoR , .F , noitcudortni ot eht hamiddaguM ) ediv nbI nudlahK (.